باسمه تعالی

مطالب تکمیلی درس سوم و چهارم ـ آسیب‌های عمل صالح

ویژه مربیان

محفل انس

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتَيْ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ وَ مَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسَمِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ مِنْ تِبْرٍ الْقِنْطَارُ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ الْمِثْقَالُ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ قِيرَاطاً أَصْغَرُهَا مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ وَ أَكْبَرُهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ.

حضرت باقر علیه‌السّلام فرمود: که رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم فرموده:

هر کس در یک شب ده آیه از قرآن بخواند از غافلین نوشته نشود،

و هر کس پنجاه آیه بخواند در زمره ذاکرین نوشته شود،

و هر کس صد آیه بخواند در زمره قانتین نوشته شود،[1]

و هر که دویست آیه بخواند از خاشعین نوشته شود،[2]

و هر که سیصد آیه بخواند از فائزین نوشته شود،[3]

و هر که پانصد آیه بخواند از جمله مجتهدین نوشته شود،

و هر که هزار آیه بخواند برای او (ثواب انفاق) یک قطار از طلا نوشته شود ـ و قنطار پانزده هزار مثقال طلا است، که هر مثقالی بیست و چهار قیراط است ـ که کوچک‌ترین آن‌ها به اندازه کوه احد و بزرگ‌ترین آن‌ها به اندازه آن‌چه میان زمین و آسمان است.[4]

تفسیر نمونه، ج۱۲، ص ۵۷۵

آخرین آیه سوره کهف مجموعه‌ای است از اصول اساسی اعتقادات دینی، یعنی توحید و معاد و رسالت پیامبر صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم .

در این آیه هم توحید، «إِلهٌ واحِدٌ» هم نبوّت، «**يُوحى إِلَيَّ**» و هم معاد، «**لِقاءَ رَبِّهِ**» هم امید به رحمت الهی، «**يَرْجُوا**» هم تلاش در رسیدن به آن، «**فَلْيَعْمَلْ**» و هم اخلاص در عمل «**لا يُشْرِكْ**» آمده است.[5]

از این جهت پیامبر صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم فرمود:

« لو لم ينزل على أمتي الا خاتمة سورة الكهف لكفتهم ـ

اگر از قرآن غیر از آیه آخر سوره کهف بر من نازل نشده بود همان یک آیه برای امت من کافی بود».[6]

۱ـ مطیعان و فرمانبرداران–عبادتگران ـ کلمه قانت اسم فاعل از مصدر قنوت است وقنوت به معنای اطاعتی است که با خضوع و فروتنی همراه باشد.

۲ـ کسانی که خود را در برابر خدا ذلیل می‌دانند و برایش تواضع می‌کنند.

۳ـ موفقان؛ کامیابان و رستگاران ـ اسم فاعل از کلمه فوز به معنای رسیدن و دست یافتن به آرزو است.

۴ـ الکافی (ط – الإسلامیة)، ج۲، ص۶۱۲

۵ـ تفسیر نور ج۵ ص۲۳۶

۶ـ تفسیر المیزان به نقل از الدر المنثور فی تفسیر المأثور ج۴ ص۲۵۸

و از آن‌جا که مسأله نبوت در طول تاریخش با انواع غلو و مبالغه همراه بوده است آن را چنین بیان می‌کند:

« بگو: من فقط بشری همچون شما هستم، یگانه امتیازم این است که بر من وحی می‌شود» (**قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَ**).

و با این تعبیر بر تمام امتیازات پنداری شرک‌آلودی که پیامبران را از مرحله بشریت به مرحله الوهیت بالا می‌برد قلم سرخ می‌کشد.

سپس از میان تمام مسائلی که وحی می‌شود، انگشت روی مسأله توحید می‌گذارد و می‌گوید: «بر من وحی می‌شود که معبود شما فقط یکی است» (**أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ**):

به این دلیل تنها به این مساله اشاره شده است که توحید، عصاره همه معتقدات و همه برنامه‌های فردی و اجتماعی سعادتبخش انسان است.

اگر در یک مثال ساده تعلیمات دین را از اصول و فروع به دانه‌های گوهری تشبیه کنیم باید توحید را به آن ریسمانی تشبیه کرد که این دانه‌ها را به هم پیوند می‌دهد و از مجموع آن گردنبند پرارزش و زیبایی می‌سازد.

و یا این‌که اگر هر یک از تعلیمات دین را به یکی از اعضاء پیکر انسان تشبیه کنیم باید بگوئیم توحید روحی است که در مجموع این پیکر دمیده است.

در بحث‌های معاد و نبوت، این واقعیت به ثبوت رسیده است که آنها جدا از توحید نیستند یعنی هنگامی که خدا را با همه صفاتش بشناسیم می‌دانیم چنین خدایی باید پیامبرانی بفرستد، و نیز حکمت و عدالت او ایجاب می‌کند که دادگاه عدل و رستاخیزی وجود داشته باشد، مسائل اجتماعی و کل جامعه انسانی و هر چه در ارتباط با آن است باید پرتوی از توحید و وحدت باشد تا سامان یابد.

به همین دلیل در احادیث می‌خوانیم که جمله «**لا اله الا اللّه**» قلعه محکم پروردگار است و هر کس در آن وارد شود از عذاب و کیفر الهی در امان است.

و نیز همه شنیده‌ایم که پیامبر صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم در آغاز اسلام می‌فرمود: «اگر طالب رستگاری هستید زیر پرچم توحید درآئید». (**قولوا لا اله الا اللّه تفلحوا**).

سومین جمله این آیه اشاره به مساله رستاخیز می‌کند و آن را با «فاء تفریع» به مسأله توحید پیوند می‌زند، و می‌گوید: «بنا بر این هر کس امید لقای پروردگارش را دارد باید عمل صالح انجام دهد» (**فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً**).

لقای پروردگار که همان مشاهده باطنی ذات پاک او با چشم دل و بصیرت درون است گر چه در این دنیا هم برای مؤمنان راستین امکان‌پذیر است اما از آنجا که این مساله در قیامت به خاطر مشاهده آثار بیشتر و روشنتر و صریحتر جنبه همگانی و عمومی پیدا می‌کند، این تعبیر در لسان قرآن به‌طورمعمول در مورد روز قیامت به کار رفته از سوی دیگر طبیعی است اگر انسان انتظار و امید چیزی را دارد باید خود را برای استقبال از آن آماده کند.

آن کس که ادعا می‌کند من انتظار چیزی دارم و اثری در عمل او نمایان نیست، در واقع مدعی دروغینی بیش نخواهد بود.

به همین دلیل در آیه فوق، **فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً** به صورت صیغه امر بیان شده، امری که لازمه رجاء و امید و انتظار لقای پروردگار است.

در آخرین جمله حقیقت عمل صالح را در یک بیان کوتاه چنین بازگو می‌کند: «و نباید کسی را در عبادت پروردگارش شریک سازد» (**وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً**).

به تعبیر روشن‌تر تا حقیقت خلوص و اخلاص در عمل نیاید، رنگ عمل صالح به خود نخواهد گرفت.

انگیزه الهی و خدایی است که به عمل انسان عمق می‌دهد، نورانیت می‌بخشد، و جهت صحیح می‌دهد، و هنگامی که اخلاص از میان رفت، عمل بیشتر جنبه ظاهری پیدا می‌کند، به منافع شخصی گرایش می‌یابد و عمق و اصالت و جهت صحیح خود را از دست می‌دهد.

الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۵۷

در حقیقت این عمل صالحی که از انگیزه الهی و اخلاص، سرچشمه گرفته و با آن آمیخته شده است گذرنامه لقای پروردگار است!.

اخلاص یا روح عمل صالح

در روایات اسلامی به مساله «نیت» اهمیت فوق‌العاده‌ای داده شده است، و در اصل برنامه اسلام این است که هر عملی را با رنگ نیت و انگیزه آن می‌پذیرد حدیث معروف پیامبر صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم **«لا عمل الا بالنیة»**[1] را که همه شنیده‌ایم بیانگر همین حقیقت است.

و بعد از مساله نیت روی «اخلاص» تکیه شده است که اگر آن باشد، عمل فوق‌العاده پر ارزش و الّا فاقد ارزش خواهد بود.

اخلاص آن است که محرک انسان از هر گونه شائبه غیر الهی پاک باشد و می‌توان نام آن را « توحید نیت» گذاشت، یعنی در تمام برنامه‌ها تنها به پروردگار و رضای او اندیشیدن.

جالب توجه این‌که در شان نزول آیه فوق از پیامبر صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم چنین نقل شده است که شخصی خدمتش آمد عرض کرد: »یا رسول اللّه! من در راه خدا انفاق می‌کنم و صله رحم بجا می‌آورم، و این اعمال را فقط به خاطر اللّه انجام می‌دهم، اما هنگامی که مردم از این اعمال من سخن می‌گویند و ستایش می‌کنند مسرور و خوشحال می‌شوم، این اعمال من چگونه است؟

پیامبر صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم سکوت فرمود و سخنی نگفت، تا این‌که آیه فوق نازل شد و به این سؤال پاسخ داد (که تنها عملی مقبول درگاه خدا است که با اخلاص کامل همراه باشد) بدون شک منظور از این روایت آن حالت سرور غیر اختیاری نیست، بلکه حالتی است که انگیزه عمل انسان گردد و یا حکایت از عدم خلوص نیت کند.

عمل خالص تا آن حد در اسلام مورد اهمیت است که در حدیثی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم:

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِه

«کسی که چهل روز اعمال خود را خالصانه انجام دهد، خداوند چشمه‌های حکمت و دانش را از قلبش بر زبانش می‌گشاید».[2]

پایان مطلب تفسیر نمونه ـ خلاصه شده

ترجمه تفسیر المیزان ج۱۳ ص۵۵۷

جمله **«فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ ...»** مشتمل بر اجمال دعوت دینی است که همان عمل صالح برای رضای خدای واحد بی‌شریک است، و آن‌گاه این معنا را متفرع کرده بر رجاء لقاء پروردگار متعال و بازگشت به‌سوی او چون اگر حساب و جزایی در کار نباشد هیچ داعی و ملزمی نیست که افراد را به پیروی از دین و به دست آوردن اعتقاد و عمل صحیح وادار سازد هم چنان که خود خدای تعالی فرموده: **«إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذابٌ شَدِيدٌ بِما نَسُوا يَوْمَ الْحِسابِ** ـ کسانی که از راه خدا گمراه می‌شوند عذابی شدید دارند به خاطر این‌که روز حساب را از یاد بردند.» (ص/۲۶)

و اگر عمل صالح و شرک نورزیدن در عبادت رب را متفرع بر اعتقاد به معاد نموده بدین جهت است که اعتقاد به وحدانیت خدا با شرک در عمل جمع نمی‌شوند، و با هم متناقضند. پس اگر اله واحد باشد در همه صفاتش که یکی هم معبودیت است واحد است، و در آن نیز شریک ندارد.

و اگر پیروی از دین را متفرع بر رجاء معاد کرد نه بر یقین به معاد بدین جهت بوده که تنها احتمال بودن معاد کافی است که آدمی را به پیروی از دین وادار سازد چون دفع ضرر محتمل واجب است، هر چند بعضی‌ها گفته‌اند: که مراد از لقاء، لقاء کرامت و ثواب است و این تنها مورد رجاء است نه مورد قطع.

و اگر رجاء لقای خدای را متفرع بر جمله**«أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ»** کرد بدین جهت بود که بازگشت بندگان به سوی خدای سبحان از تمامیت معنای الوهیت است، زیرا خدای تعالی هر کمال مطلوب و هر وصف جمیلی را دارد که یکی از آنها فعل حق و حکم به

۱ـ الکافی (ط - الإسلامیة) ج۸ ص۲۳۴

۲ـ عدة الداعی و نجاح الساعی ص۲۳۲

عدل است و این دو اقتضاء می‌کند که دوباره بندگان را به سوی خود بازگرداند و میان آنان حکم کند هم چنان که خودش فرموده:

«وَ ما خَلَقْنَا السَّماءَ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما باطِلًا ذلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ـ ما آسمان و زمین و آن‌چه بین آن دو است باطل نیافریدیم، این پندار کسانی است که کافر شدند پس وای بر آنان که کافر شدند از آتش. آیا ما کسانی که ایمان آورده و عمل‌های صالح می‌کنند، مثل مفسدین در ارض قرار می‌دهیم. و یا مردم با تقوی را مانند فجار قرار می‌دهیم.» (ص/ ۲۷ و ۲۸)

چند روایت

ابن عباس گفت: «جندب بن زهیر را عادت چنین بود که وقتی نماز می‌خواند یا روزه می‌گرفت یا تصدق می‌داد، و مردم تعریفش می‌کردند خیلی خوشحال می‌شد و به همین جهت این کارها را بیشتر می‌کرد تا مردم بیشتر تعریفش کنند. خدای تعالی در مذمتش این آیه را فرستاد.[۱]

نظیر این روایت روایات دیگری بدون ذکر اسم شخص معینی وارد شده، و جا دارد که همه‌ی آن‌ها حمل بر انطباق آیه بر مورد شود نه اینکه نزول آیه را در خصوص مورد بدانیم، زیرا بعید به نظر می‌رسد که خاتمه یک سوره از سوره‌های قرآنی به خاطر سبب خاصی نازل شده باشد.

رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم فرمود: «پروردگار شما می‌فرماید: من بهترین شریکم، پس هر کس در عمل خودش احدی از خلق مرا شریک من قرار دهد من همه عمل او را به شریکم واگذار می‌کنم تا همه‌اش مال او باشد و هیچ عملی را از بنده‌ام قبول نمی‌کنم مگر آن‌چه را که خالص برای من بیاورد، آن گاه این آیه را خواندند».[۲]

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «خدای تبارک و تعالی فرموده: من بهترین شریکم، هر کس در عمل خویش کسی را شریک من کند من آن را قبول نمی‌کنم، مگر آن‌چه را که خالص برای من آورده باشد».[۳]

رسول اکرم صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هر کس نماز بخواند و ریاء کند شرک کرده و هر که روزه بگیرد و ریاء کند شرک ورزیده و هر که صدقه دهد و ریاء کند شرک ورزیده آن گاه این آیه را خواند».[۴]

امام باقر و امام صادق علیهماالسلام فرمودند: «اگر بنده‌ای عملی کند که با آن رحمت خدا و خانه آخرت را طلب کند آن گاه رضای احدی از مردم را هم در آن دخالت دهد مشرک است».[۵]

روایات در این باب از طرق شیعه و اهل سنت آن قدر زیاد است که نمی‌توان شمرد. و البته مراد از شرک در آن‌ها شرک خفی است که با اصل ایمان منافات ندارد بلکه با کمال آن منافی است هم چنان که خدای تعالی فرموده:**«وَ ما يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَ هُمْ مُشْرِكُونَ** ـ ایمان به خدا نمی‌آورند مگر آن‌که بیشترشان مشرکند». (یوسف/۱۰۶)

پس آیه شریفه با باطن خود شامل شرک خفی می‌شود نه به ظاهرش.

پایان مطلب تفسیر المیزان ـ خلاصه شده

تفسیر نور ج۵ ص۲۳۶

پیام‌ها:

۱ـ نباید خود را بیش از آنچه هستیم معرّفی کنیم، پیامبران خود را بشر می‌دانستند. **«أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ»**

۲ـ شرط نبوّت، انسان بودن است تا پیامبر در عمل نیز الگوی دیگر انسان‌ها باشد. **«أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ»**

۱ـ الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۵۵

۲ـ الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۵۵

۳ـ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۵۳

۴ـ الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۵۶

۵ـ تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۵۳

۳ـ رهبران الهی باید جلو غُلوّ و مبالغه‌ها را بگیرند. «**أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ**»

۴ـ برای کار خدایی کردن، حتّی امید به پاداش الهی کافی است گرچه یقین نباشد. «**فَمَنْ كانَ يَرْجُوا ... فَلْيَعْمَلْ**»

۵ـ امید در انسان باید به صورت یک حالت دائمی و پیوسته باشد، نه لحظه‌ای. «**فَمَنْ كانَ يَرْجُوا**»

۶ـ امید بدون عمل، کارساز نیست. «**يَرْجُوا ... فَلْيَعْمَلْ**»

۷ـ مرگ برای همه حتمی است، امّا ارزشمندتر آن است که انسان آرزوی ملاقات با خدا را داشته باشد. «**يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ**»

۸ـ شرک، به هر نحوی باشد ممنوع است. «**لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً**»

۹ـ ارزش کارها در سه جهت است: اصل کار، انجام دهنده‌ی کار و نیّت و هدف آن. در این آیه هر سه جهت آمده است. «**عَمَلًا صالِحاً**» «**فَمَنْ كانَ يَرْجُوا**» «**وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ**»

۱۰ـ این آیه، هم توحید در الوهیّت را بیان می‌کند، «**إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ**» هم توحید در ربوبیّت و عبادت را. «**لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً**»

آیت الله مصباح یزدی[1]

صاحب نظران درباره ملاقات با خدا دو نظر کلی دارند:

۱. ملاقاتی عمومی که کافر و مؤمن با ورود در عالم آخرت آن را درک خواهند کرد.

۲. ملاقاتی که با رؤیت الهی و حتی وصال همراه است؛

اگر بخواهیم در همه مواردی که این تعبیر آمده معنای دوم را تطبیق دهیم با ظاهر آیات سازگار نیست ؛ ولی می‌توانیم این معنا را به عنوان مدلول اشاره استفاده کنیم. به هر حال، بر اساس مدلول ظاهری آیات، مراد از لقاء الهی این است که انسان با ورود در عالم آخرت حضور خدا را درک می‌کند ولی لزومی ندارد که حتماً از آن لذت ببرد مانند نابینایی که با شخصی ملاقات می‌کند ولی چون او را نمی‌بیند، لذتی هم از این دیدار نمی‌برد. آیات فراوانی داریم که کفار در قیامت نابینا محشور می‌شوند:

قالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً قالَ كَذلِكَ أَتَتْكَ آياتُنا فَنَسِيتَها وَ كَذلِكَ الْيَوْمَ تُنْسى؛

اگر بر اساس استظهار ما، لقاء عام مراد باشد، معنای این آیه چیست:

فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً

کسانی که به لقاء الهی امید دارند باید عمل صالح انجام دهند و هیچ شرکی به خدا نورزند.

معنا ندارد که بگویند: امیدواریم به آن نائل بشویم، بلکه باید یقین به ملاقات داشته باشند؛ یعنی ممکن است کسانی هم امیدی به این ملاقات نداشته باشند. پس این می‌تواند تأییدی بر همان لقاء عرفانی باشد که مخصوص اولیای خدا است و همه نمی‌توانند امیدی به نایل شدن به آن داشته باشند. ولی این تنها نمی‌تواند دلیل قاطعی برای مطلب باشد؛ زیرا در بسیاری از آیات درباره آخرت و همین طور لقاء الهی، تعبیر به ظن شده است:

قالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللّهِ كَمْ مِنْ فِئَة قَلِيلَة غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللّهِ

بر اساس دیدگاه بسیاری از مفسران ظن در این موارد به معنای علم است، چرا که انسان باید نسبت به آخرت یقین داشته باشد.

وَ بالاخره هُمْ يُوقِنُونَ

انَّ الظَّنَّ لا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً

این معنا مقداری تحکم آمیز به نظر می‌رسد؛ چرا که ظن در مقابل علم است:

وَ ما أَظُنُّ السّاعَةَ قائِمَةً

إِنْ نَظُنُّ إِلاّ ظَنًّا وَ ما نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ

این آیه ظن را ثابت و یقین را نفی می‌کند. تعبیر ظن به قیامت در این جا از این باب است که می‌خواهد اقل مراتب احتمالی را که در رفتار انسان مفید و مؤثر است، مطرح کند، زیرا ظن، احتمال راجح است، خواه به حد علم برسد و خواه نرسد. می‌خواهد

۱ـ گزیده‌ای از سخنان حضرت آیت‌اللّه مصباح یزدی در دفتر مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۸۴/۸/۳ مصادف با شب ۲۲ رمضان المبارک ۱۴۲۶

بگوید: همان رجحانش کافی است، ولی بدین معنا نیست که نباید علم داشته باشیم.

قالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا اللّهِ

یعنی اگر آدم به آخرت ظن هم داشته باشد، باید رفتارش با دیگران فرق کند. ظن به حساب هم کافی است تا انسان دست و پایش را جمع کند. بنابراین ظن در این جا همان احتمال راجح است، البته با این ویژگی که قیدِ به حدّ یقین نرسیدنِ آن را در نظر نگیریم ؛ به عبارت دیگر ظن در این آیه احتمال راجح است اعم از ظن اصطلاحی و علم؛ بنابراین کسی امید به آخرت دارد که دست کم به آخرت ظن داشته باشد و همین برای خروج انسان از بی بند و باری و بی اعتنایی کافی است. ممکن است آیه، دلالتِ اشاره هم داشته باشد. توضیح این که: گاهی معنای آیه، ذو مراتب است؛ در آغاز مرتبه ای از آن به نظر می‌آید که البته صحیح است و نمی‌توان انکار کرد، ولی کسانی که اهل دقت هستند، از همان معنا لطایف دیگری برداشت می‌کنند که بطن آن به شمار می‌آید. برای نمونه با توجه به معنای ظاهری عبادت، کسی را خداپرست می‌دانیم که نماز می‌خواند و در برابر خدا تعظیم می‌کند:

اياك نعبد

یعنی نمازمان را برای تو می‌خوانیم، نه برای بت‌ها، هر چند نمازی دست و پا شکسته و بی روح باشد. این معنا از عبادت، سطحی ولی صحیح است. با تأمل در مفهوم عبادت، به معنای لطیف‌تری می‌رسیم؛ یعنی حرکات و سکنات شخص نباید حیثیتی غیر از عبادت خدا داشته باشد. چه‌طور ممکن است انسان در اندیشه دیگری باشد، ولی بگوید: من دارم خدا را عبادت می‌کنم! این ادب است یا اهانت؟ عبادت، بطن دیگری هم می‌تواند داشته باشد

إِلاّ لِيَعْبُدُوا اللّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ

وجود عبد باید سراپابندگی باشد و هر حیثیتی برای خودش غیر از بندگی قائل شود، با عبادت ناسازگار است؛ یعنی باید خدا را عبادت حقیقی کند؛ چنان که نه تنها نماز خواندن، بلکه همه کارهایش برای خدا باشد، همان‌طور که حضرت ابراهیم علیه‌السلام فرمود:

قُلْ إِنَّ صَلاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيايَ وَ مَماتِي لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ

وگرنه اگر دنبال دل برود، به واقع هوای نفسش را عبادت کرده است:

أَ رَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هواه

کسی می‌تواند بگوید جز خدا را نمی‌پرستد که هوای نفس و مردم را هم نپرستد. اگر دقت کنیم پی می‌بریم که گاه هنگام مطالعه هم در حال پرستش مردم هستیم! اگر مطالعه من پیش از سخنرانی برای کسب رضایت خدا باشد، عبادت او شمرده می‌شود؛ ولی اگر در اندیشه این باشم که به گونه‌ای منبر بروم تا مردم ذوق زده شوند، عبادتِ مردم است. البته ظاهر قضیه این است که ما در حال تبلیغ دین و ارشاد بندگان خدا هستیم. به هر حال، دست کم بخشی از بطون آیات از این قبیل است. حال، اگر مراد از لقاء، همان لقاء عمومی باشد، هر کس که دست کم احتمال قوی بدهد که قیامتی هست، حواس خود را جمع می‌کند: اولا باید بکوشد شرک نورزد و ثانیاً عمل صالح انجام دهد و گناه نکند. معنای سطحی لقاء این است که انسان با کسی روبه رو شود، هر چند صدایش را نشنود، او را نبیند و مورد لطف وی قرار نگیرد. این لقاء حقیقی نیست. مراد از لقا الهی درک حضور خدا است ـ آن هم نه درک ذهنی ـ به گونه‌ای که مراتب عالیه شهود را نسبت به ذات الهی داشته باشد، همان که از آنِ اولیای خداست:

وُجُوهٌ يَوْمَئِذ ناضِرَةٌ إِلى رَبِّها ناظِرَةٌ

همان که امام زین العابدین علیه‌السلام می‌فرماید:

أستغفرك من كل لذة بغير ذكرك و من كل راحة بغير انسك[1]

خدایا! از هر لذتی که جز از راه انس با تو بردم استغفار می‌کنم.

۱ـ بحار، ج۹۱، ص۱۵۱

چنین کسی آن گاه می‌گوید:

و لقائك قرّة عینی و وصلك مُنی نفسی[1]

آرزو دارم که به لقای تو نایل شوم. لقای حقیقی آن است که هیچ فاصله‌ای بین محب و محبوب نماند؛ مانند عاشقی که پس از سال‌ها جدایی و نگرانی از این که آیا به وصل محبوب خود خواهد رسید یا نه، ناگهان خود را در آغوش او ببیند!

راه رسیدن به این لقاء چیست؟ قرآن می‌فرماید: **فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً**

عمل صالح به چه معنا است؟ رسیدگی به یتیمان، یاری رساندن به زلزله زدگان، انجام کارهای عام‌المنفعه، نماز خواندن و... عمل صالح است. ولی به راستی آیا در این کارها هیچ قصد دیگری همراه با قصد اطاعت از خدا نیست؟! بسیاری از کسانی که گمان می‌کنند اعمال‌شان خالص است، خود را فریب می‌دهند. اگر انسان دقت کند پی می‌برد در صورتی که خیلی چیزها نبود فلان کار خیر را انجام نمی‌داد. حداقل دلش می‌خواهد دوستان و نزدیکانش بپسندند و از او تعریف کنند. یکی از خواسته‌های طبیعی جوان این است که در میان اقران خودش مورد تحسین باشد. نماز می‌خواند، کارهای خیر هم می‌کند، ولی ته دلش این هم هست که در میان دوستانش شخصی شایسته تلّقی شود. جوان که به جای خود، پیرمردهای ما هم پس از هفتاد سال این گونه‌اند. اگر به جای این جمعیت حاضر، فقط تعدادی انگشت شمار بودند آیا واقعاً من نشاطِ حرف زدن داشتم؟! اگر سخنرانی من برای خدا است، نباید فرقی بکند. اگر از این مجلس که بیرون روم، چند فحش هم به من بدهند آیا دیگر حاضر هستم این جا بیایم و همین حرف‌ها را بزنم؟ اگر خالص برای خدا است نباید بیندیشم که مردم فحش می‌دهند و یا تعریف می‌کنند. اگر دقت کنیم می‌بینیم که باید از بسیاری از کارهای‌مان توبه کنیم! خداوند متعال می‌فرماید:

أَنَا خَيْرُ شريك[2] من بهترین شریک‌ها هستم، هر کس برای من در کاری شریک قرار دهد، سهم خودم را هم به او واگذار می‌کنم! اگر یک درصد نماز انسان هم برای رضایت دیگران باشد، می‌فرماید: من آن نود و نُه درصد را هم به آن شریک می‌دهم! من کار خالص می‌خواهم. با این وصف چه تعداد از عمل‌های من و شما پذیرفته می‌شود؟ به همین جهت است که فرموده‌اند: حسنات الابرار سیئات المقربین بله مؤمنان عادی که این مسائل کم‌تر به ذهن‌شان می‌آید نمی‌توانند تصوری درست از آن داشته باشند، از این رو اکثراً اهل بهشت هستند و به آن‌ها ابرار می‌گوییم، ولی همه کارهایی که آن‌ها به خاطرش امید ثواب دارند و بهشت می‌روند، برای کسانی که فهم بیش‌تر و مرتبه بالاتری از ایمان دارند، نه تنها ثواب و موجب ترقی نیست، بلکه به یک معنا گناهی است که باید از آن استغفار کنند. بسیاری از اوقات گمان می‌کنیم خدا را عبادت کرده‌ایم، ولی پس از تأمل پی می‌بریم که فقط شرک ورزیده‌ایم! یک سهم آن برای خدا و بقیه برای هوای نفس، خانواده، بستگان، حزب، گروه و ... است. می‌داند فلانی کارهایش خلاف شرع است، ولی می‌گوید: چون در جبهه ما قرار دارد باید او را تأیید کنیم! این در حقیقت، شرک است نه عبادت. پس اگر خواهان لقاء حقیقی هستیم، باید عمل ما هم عمل صالح حقیقی باشد، یعنی خداپسند بوده، در آن هیچ انگیزه‌ای جز رضای خدا نباشد. **و لا یشرك بعبادة ربّه احداً** بنابراین با فرض این که معنای ظاهری آیه همان لقاء عامی باشد که برای مؤمن و کافر حاصل می‌شود، آیه با دلالت اشاره می‌رساند که اگر کسی لقاء حقیقی می‌خواهد باید ایمانش هم حقیقی و عبادتش هم خالص باشد و انگیزه دیگری جز رضای خدا در آن نباشد.

http://mesbahyazdi.ir/node/۲۰۶

آیت‌الله جوادی آملی

«**فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً**» این اختصاصی به صوم و صلات ندارد چه صوم باشد، چه صلات باشد، چه عمل فردی باشد، چه عمل جمعی باشد این عمل صالح را أیّ عملٍ کان این را مخلوط نکنید «**فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً**» چه شرک خفیّ چه شرک جلیّ، چه شرک مستور چه شرک مشهود، چه شرک مغفول چه شرک غیر مغفول این هم نکره در سیاق نفی است شما چه چیزی می‌خواهید؟ شما دیگری را که شریک کار خود قرار می‌دهی این مشرک که دیگری را شریک در دیدن یا شنیدن قرار

۱ـ (مفاتیح الجنان، مناجات خمسه عشر، مناجات مریدین)

۲ـ مستدرک، ج۱، ص۱۰۰

می‌دهد می‌شود مُرایی یا می‌شود اهل سُمعه چه چیزی طلب می‌کند یا می‌خواهد به خیر دیگری برسد یا از شرّ دیگری مصون بماند این دعای نورانی جوشن کبیر که ضارّ و نافع را منحصر در خدا کرده پس او ضارّ است او نافع است خب این دوتا دنبال دیگری که نمی‌گردد قبلاً هم از صدرالدین قونوی نقل شد که هیچ کسی عمداً گناه نمی‌کند مگر اینکه او مشرک است اصلاً گناه به شرک برمی‌گردد منتها چون این گناه‌ها شرک خفی است، شرک مستور است، شرک ضعیف است امید بخشش است چرا گناه نمی‌کند مگر این‌که مشرک باشد؟ برای این‌که یا به دیگری معتقد شد که کار دست اوست او ضار است او نافع است چیزی از او در می‌آورد در حالی که ضار و نافع خداست دیگر «**لاَ یَمْلِکُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرّاً وَ لاَ نَفْعاً و لاَ یَمْلِکُونَ مَوْتاً و لاَ حَیَاةً وَ لاَ نُشُوراً** ـ فرقان/۳» دیگری مشکل خودش را حل نمی‌کند چه رسد به مشکل شما یا برای این است یا نه، برای نفع از دیگری یا در امان بودن از ضرر دیگری نیست یک گناه شخصی است دارد نامحرمی را نگاه می‌کند یک وقت است که برای این‌که از خیر دیگری بهره‌ای ببرد یا از شرّ دیگری محفوظ بماند بیراهه می‌رود یا راه کسی را می‌بندد این شرک است در ربوبیّت که دیگری را شریک خدا قرار می‌دهد یک وقت است نه، دارد دروغ می‌گوید یا نامحرم نگاه می‌کند این خودش را شریک خدا قرار می‌دهد، چرا؟ تحلیل آن بزرگوار این است اگر کسی چشمش افتاد به نامحرم یا کاری را سهواً، خطئاً، نسیاناً، اضطراراً، اضطراباً نمی‌دانم الجائاً، اجباراً، اکراهاً انجام داد که بر اساس حدیث رفع گناه نیست اگر کاری را عالماً عامداً بدون عذر دارد انجام می‌دهد این گناه است معنای گناه عمدی یعنی چه؟ یعنی خدایا من می‌دانم شما این را فرمودی در قرآن گفتی «**قُل لِّلْمُؤْمِنِینَ یُغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ** ـ نور/۳۰» گفتی من هم اضطرار ندارم یک وقت است طبیب است دارد معاینه می‌کند حرف دیگر است من هم هیچ عذر ندارم، هیچ عذر ندارم اضطراری نیست چشمم نیفتاد ولی می‌خواهم بیفتد و می‌دانم تو در قرآن گفتی «**قُل لِّلْمُؤْمِنِینَ**» ولی به نظر من باید این کار را انجام بدهم این حرف همان حرف شیطان است دیگر همان شرک است دیگر هیچ، یعنی هیچ شما هیچ گناه نداری مگر این‌که به شرک برمی‌گردد یا شرک، شریک قرار دادن دیگری است که من این کار را می‌کنم از خیر دیگری استفاده ببرم یا از ضرر دیگری مصون بمانم خب این دیگری را شریک خد ا قرار دادن است یا نه، داری نامحرمی را نگاه می‌کند عالماً عامداً هیچ اضطراری هم در کار نیست چشمش هم نیفتاده می‌گوید خدایا تو فرمودی که این کار حرام است ولی به نظر من نه، عیب ندارد من دارم نگاه می‌کنم این غیر از آن است؟ غیر از «**أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ** ـ اعراف/۱۲» است حرف شیطان غیر از این بود گفت شما فرمودید که سجده بکن ولی به نظر من «أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ» هیچ گناهی نیست مگر این‌که به شرک برمی‌گردد لذا «**مَا یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلّا وَ هُم مُشْرِکُونَ** ـ یوسف/۱۰۶» همین است دیگر، بنابراین در آن آیه که فرمود اکثر مؤمنین مشرک‌اند سرّش همین است البته در ذیل آن روایتی بود که قبلاً هم آن روایات خوانده شد که امام (سلام‌الله‌علیه) فرمود این‌که می‌گویند «**لو لا فلان لهلکتُ**» یکی از مصادیق این است.

http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/javadi/tafsir/۸۸۰۳۱۳/۸۷

حجت الاسلام محسن قرائتی

عبادت صحیح آن است که اولًا هدف خدا باشد. دوماً شکل کار درست باشد. چون گاهی هدف خداست ولی شکل کار درست نیست. شکل آن هم باید درست باشد. هدف من در ارتش این است که به فرمانده‌ام احترام بگذارم. اما عوض این که دست روی پیشانی خود بگذارم، دست زیر چانه‌ام می‌گذارم. فوراً از مشرق و از مغرب و هم از شمال و هم از جنوب سیلی می‌خورم. اگر هدف خدا باشد، نحوه و شکل آن هم باید طوری که خدا می‌گوید، باشد. گاهی هدف درست است، شکل کار هم درست است. با این هدف و شکل درست، کاری می‌کنیم که کار خراب شود. و لذا کار را در قبر نمی‌بریم. قرآن می‌گوید: «**مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ**» (انعام/۱۶۰) یعنی کسی که حسنه را با خود بیاورد «**فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها**» (انعام/۱۶۰) برایش ده صواب دارد. امکان دارد از این آیه بتوان اینطور فهمید. به صورت امکان و احتمال می‌گویم. نگفته است «من عطی بالحسنه یا من عمل الحسنه» اگر چنین می‌گفت: کسی که حسنه و عمل خوبی انجام دهد، ده ثواب دارد. چنین نگفته است. گفته است «جاء» یعنی همراه بیاورد. چون بسیاری عمل خیرانجام می‌دهند اما با خود نمی‌برند. یعنی وسط راه می‌گذارند. لذا حفظ عمل، از خود آن مشکل‌تر است و حفظ مملکت از مملکت داری مهم‌تر است. پاسداری از انقلاب از خود انقلاب مهمتر است. «**مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ**» یعنی حسنه را با ریا و عجب و منت باطل و خراب نکنید. اگر توانستی و عرضه داشتی عمل خود را تا مرگ با خود بیاوری، آن وقت مزد تو ده برابر است.

حساب آن چنین است «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ» و الا اگر خود عمل بود، عبارت تغییر می‌کرد. عمل جایگزین جاء می‌شد. نمی‌گوید: هر که کار خوب کرد، می‌گوید: «جاء» یعنی همراه بیاورد. یعنی بین راه با عوارض کارتان را از بین نبرید.

دارم چه می‌گویم؟ می‌گویم: عمل صحیح آن است که هدف و شکل درست باشد، از عوارض هم مصون بماند. حالا مقداری روی اهداف کار کنیم. قرآن می‌فرماید: «**فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً**» (کهف/ ۱۱۰) اصولًا یک آیه در قرآن داریم. تمام اصول و فروع دین از این آیه استفاده می‌شود. آیه‌ی آخر سوره‌ی کهف است. قرآن می‌فرماید: «**قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً**» (کهف/ ۱۱۰) آیه‌ی بسیار جالبی است. ترجمه‌ی آیه این است. بگو من فقط بشر هستم. توقع بی‌جا نداشته باشید که چرا در بازار راه می‌روی و غذا می‌خوری؟ و مثل بقیه زندگی می‌کنی و در خانه شیر می‌دوشی و تو هم که مثل ما هستی. من مثل شما هستم.

اصولًا اگر کسی مثل ما بود، می‌تواند رهبر ما باشد. اگر شهوت و خوراک نداشته باشد نمی‌تواند رهبر ما باشد. می‌گوید: در مقابل شهوت، خودتان را کنترل کنید. می‌گوییم: بله! اما خودت شهوت نداری که برای ما سخنرانی می‌فرمایی؟ خودش هم باید شهوت داشته باشد و کنترل کند. یوسف می‌تواند برای جوان‌ها امام باشد. «**هَيْتَ لَكَ قالَ مَعاذَ اللَّهِ**» (یوسف/ ۲۳) «**قالَ مَعاذَ اللَّهِ**» پناه بر خدا. اگر کسی شک داشت و به حرام نخورد، او می‌تواند برای من امام باشد و گر نه اگر یک موجودی باشد که مشکلات ما را نداشته باشد، ارزشی ندارد. مثل لالی که روی تخته سیاه بنویسد، غیبت نکنید. می‌گوییم: خیلی خوب، شما خود زبان نداری و نمی‌توانی غیبت کنی، آن وقت به ما می‌گویی که غیبت نکنید؟ اگر شما عصبانی شدی و غیبت نکردی و البته زبان هم داشتی، می‌توانی به ما چنین بگویی. توقعات زیاد داشتند. این آیه جواب توقعات را می‌دهد. می‌گوید: «قل» به این‌ها بگو من فقط بشر هستم. توقع نداشته باشید من ملک باشم. شهوت و خوراک نداشته باشم. من مثل شما هستم. فقط فرق ما این است که «یوحی الی» من یک رادار دارم که موج اف، ام را می‌گیرد. من یک رادار دارم که وحی را می‌گیرم. شما آن رادار را ندارید. آن جوان پرسید: چطور به ما وحی نمی‌شود؟ گفتم: این مثل آن است که بگویی: چرا رادیوی ما فلان موج را نمی‌گیرد؟ رادیوی چهل تومانی که موج فلان کشور را نمی‌گیرد. آدمی که صبح تا شام گناه می‌کند، هرگز موج غیبی را نمی‌گیرد. افرادی هستند که موج غیبی را می‌گیرند. «**مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً**» (طلاق/ ۲) قرآن می‌گوید: به کسی که تقوا داشته باشد، موج اف، ام را می‌دهیم. در آیه‌ای دیگر دارد «**وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ**» (حدید/ ۲۸) آن جا این چنین کن. حتی اگر در دانشکده‌ها درس سیاست هم نخوانده باشد. ولی وقتی همه‌ی سیاستمداران دور امام جمع می‌شوند، امام به خاطر تقوایی که دارد، طبق آن رادار عمل می‌کند. روایاتی داریم که امامان معصوم یک رادار غیبی دارند. «**عَمُوداً مِنْ نُورٍ**»[1] در هر صورت ظرف را پاک کن، خدا در آن شیر می‌ریزد. «**اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمُكُمُ اللَّه**» (بقره/ ۲۸۲) شما حرص و تکبر و بخل را کنار بگذار، غبار را که خواباندی، دور را هم می‌بینی. جلوی خودت خاک به هوا می‌کنی. بعد می‌گویی من تا دو متری را بیشتر نمی‌بینم. خاک نکن تا ببینی. طوفان غرائز و گناهان نمی‌گذارد شما واقعیات را ببینی. بگو من مثل شما بشر هستم. فقط به من وحی می‌شود. این مخصوص نبوت است که گفتم: اصول دین و فروعش تماماً در این آیه هست.

بعد می‌گوید: خدای شما فقط خدای واحد است. این هم مخصوص توحید است «**فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ**» (کهف/ ۱۱۰) یعنی کسی که رجاء و امید به لقاء پروردگار دارد، کسی که امید دارد، در قیامت در دادگاه عدل خدا حاضر شود و به نعمت‌های خدا برسد... این مخصوص قیامت و معاد است. کسی که امید دارد، باید عمل صالح انجام دهد. ننشیند و بگوید: بالاخره خدا ارحم الراحمین است. این درست است ولی به تو و من چه ربطی دارد؟

جایی آش می‌پختند. کسی به دیگری گفت: آقا فلان جا آش می‌پزند. گفت: به من چه ربطی دارد؟ گفت: اصلًا دارند برای تو می‌پزند. گفت: اگر هم برای من می‌پزند، به تو چه ربطی دارد؟ حالا خدا لطفش زیاد است، به من و تو چه ربطی دارد؟

در اقیانوس اطلس آب فراوان است اما در توپ نمی‌رود. چون توپ فضای محصوری است. کسی که محصور است، حق را نمی‌پذیرد و گوشش را به روی حق می‌بندد. نمی‌خواهد حق را بفهمد. محکم مقاومت می‌کند. کسی که جلوی فهم و چشم و

۱ـ کافی، ج ۱، ص ۳۸۷

گوشش را گرفته است و نمی‌خواهد واقعیات را بفهمد، خطبه‌ی دانشگاه را گوش نمی‌دهد، کتاب‌های دیگران را نمی‌خواند. کسی که خودش را گرفته و مانند توپ، غیر قابل نفوذ و محصور کرده است، این که آب اقیانوس اطلس به آن فراوانی در توپ نمی‌رود، تقصیر اقیانوس نیست. تقصیر توپ است که در بسته است. قلبی که سفت است و به قول قرآن **«كَالْحِجارَه»** (بقره/ ۷۴) مانند سنگ است قلب سنگ حق ناپذیر است.

بعد جالب این است، می‌گوید: **«لا يُشْرِكْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَداً»** در انجام این عبادت مشرک نشود. شرط صحت این است که آدم در عبادتش خالص باشد. پس ببینید، نبوت، توحید، معاد، و تمام اعمال صالح هم در این جمله‌ی بعد است. و از این آیه می‌شود فهمید که امید باید عمل در پی داشته باشد. آیه می‌گوید: **«فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ»** (کهف/ ۱۱۰) هرکه امید دارد، پس باید کار کند. نمی‌شود گفت: ما به خدا امید داریم. امید به خدا فایده‌ای ندارد. همین خدا گفته است: برخیز و عمل کن. نمی‌شود گفت: قلبت پاک باشد.

من این جا قصه‌ای برای‌تان بگویم. پدری به بچه‌ی کوچکش گفت: مگر بیسکوییت نمی‌خواهی خوب برایت می‌خرم. پدر رفت و آمد و نخرید. این بچه بیسکوییتش را از پدر خواست. گفت: نخریدم. گفت: بابا بد است. بعد بچه پشت سر هم گفت: بابا بد است. آن قدر گفت که بابا این بچه را بغل کرد و گفت: باباجون دوستت دارم. گفت: پس چرا بیسکوییت نخریدی؟ یعنی بچه دوستی بدون بیسکوییت را قبول نمی‌کند. حال ما می‌گوییم: علی جان دوستت دارم. پس عمل تو کجاست؟ ولایت بدون عمل مورد قبول حضرت علی علیه‌السلام نیست. امام صادق علیه‌السلام مخلص تو هستیم. یا رسول الله صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم امت تو هستیم. پس عمل‌تان کجاست؟ قرآن می‌گوید: **«فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ»** امید داری پس عمل کن. زمان طاغوت وقتی به بعضی از زن‌ها گفته می‌شد، وضع حجابت خوب نیست. می‌گفت: آقا قلب من پاک است. اگر قلبت پاک است پس عمل شما کجاست؟

نرم افزار آثار حجت الاسلام قرائتی ـ برنامه درس‌هایی از قرآن؛ سال ۶۰ ؛ شرایط تکلیف(۲) ص۶

روایات مرتبط با آیه و بحث عدم شرک به خدا

۱ـ پیامبر اعظم صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم به پسر مسعود فرمود:

يَا ابْنَ مَسْعُودٍ مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِمَا فِيهِ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ رِئَاءً وَ سُمْعَةً يُرِيدُ بِهِ الدُّنْيَا نَزَعَ اللَّهُ بَرَكَتَهُ وَ ضَيَّقَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ وَ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَقَدْ هَلَكَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَدا

پسر مسعود: هر که علم بیاموزد و عمل نکند خداوندش در قیامت کور محشور سازد، و هر که دانش را برای ریاء و به دست آوری دنیا فرا گیرد، خداوند برکت آن را از وی بگیرد و روزی را بر او تنگ سازد، و او را به خود واگذارد، و هر که را که خدا به خودش واگذارد هلاک گردد که خداوند می‌فرماید هر که لقاء و دیدار خدا را خواهد باید عمل صالح کند و کسی را در عبادت خداوند شریک نگیرد.[1]

۲ـ امام صادق علیه‌السّلام در باره آیه ۱۱۰ سوره کهف فرمود:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً «۱» قَالَ الرَّجُلُ يَعْمَلُ شَيْئاً مِنَ الثَّوَابِ لَا يَطْلُبُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّمَا يَطْلُبُ تَزْكِيَةَ النَّاسِ- يَشْتَهِي أَنْ يُسْمِعَ بِهِ النَّاسَ فَهَذَا الَّذِي أَشْرَكَ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ ثُمَّ قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ أَسَرَّ خَيْراً فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَداً حَتَّى يُظْهِرَ اللَّهُ لَهُ خَيْراً وَ مَا مِنْ عَبْدٍ يُسِرُّ شَرّاً فَذَهَبَتِ الْأَيَّامُ أَبَداً حَتَّى يُظْهِرَ اللَّهُ لَهُ شَرّاً.

شخصی کار ثوابی می‌کند و مقصودش خدا نیست، بلکه می‌خواهد مردم بشنوند و او را بستایند، این است کسی که در عبادت پروردگارش شریک می‌آورد، سپس فرمود: هرگز نباشد بنده‌ای که در نهان کار خیری کند و روزگار بگذرد، جز آن‌که خدا برایش خیری ظاهر سازد، و هرگز بنده‌ای نباشد که در نهان شری کند و روزگار بگذرد، جز آن‌که خدا برایش شری آشکار کند.[2]

۱ـ مکارم الأخلاق ص۴۵۱

۲ـ الکافی (ط - الإسلامیة)، ج۲، ص ۲۹۴

چند روایت در باره ریا

۱ـ پیغمبر اکرم صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم فرمود:

إِنَّ الْمَلَكَ لَيَصْعَدُ بِعَمَلِ الْعَبْدِ مُبْتَهِجاً بِهِ فَإِذَا صَعِدَ بِحَسَنَاتِهِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اجْعَلُوهَا فِي سِجِّينٍ إِنَّهُ لَيْسَ إِيَّايَ أَرَادَ بِهَا.

فرشته عمل بنده‌ای را بالا می‌برد و از آن مسرور است، ولی چون آن عمل را که به‌صورت حسنات است بالا برد، خدای عز و جل فرماید: آن اعمال را در سجین (دیوان اعمال گنهکاران) گذارید، زیرا آن بنده این اعمال را برای من بجا نیاورده.[۱]

۲ـ امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ لِلْمُرَائِي يَنْشَطُ إِذَا رَأَى النَّاسَ وَ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ يُحِبُّ أَنْ يُحْمَدَ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ.

ریا کار سه نشانه دارد چون مردم را بیند (در عبادت) به نشاط آید، و هر گاه تنها باشد کسل شود، و دوست دارد که در هر کاری او را بستایند.[۲]

۳ـ امام صادق علیه‌السّلام فرمود:

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ مَنْ أَشْرَكَ مَعِي غَيْرِي فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا كَانَ لِي خَالِصاً.

خدای عز و جل فرماید: من بهترین شریکم، (پس ای بنده دیگری را در عبادت شریک من مساز زیرا) هر کس در علمی که انجام می‌دهد، دیگری را شریک من سازد از او نپذیرم، جز عملی که خالص برای من باشد.[۳]

۴ـ امام صادق علیه‌السّلام فرمود:

مَنْ أَرَادَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْقَلِيلِ مِنْ عَمَلِهِ أَظْهَرَ اللَّهُ لَهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَرَادَ وَ مَنْ أَرَادَ النَّاسَ بِالْكَثِيرِ مِنْ عَمَلِهِ فِي تَعَبٍ مِنْ بَدَنِهِ وَ سَهَرٍ مِنْ لَيْلِهِ أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا أَنْ يُقَلِّلَهُ فِي عَيْنِ مَنْ سَمِعَهُ.

هر که با عمل اندکش، خدای عز و جل را قصد کند، خدا هم بیشتر از آن‌چه قصد کرده برایش نمایان سازد، و هر که با عمل بسیار و رنج تن و بیدار خوابی شبش، مردم را قصد کند، خدای عز و جل حتما عملش را در نظر شنوندگان کم جلوه دهد.[۴]

۵ـ رسول خدا صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم فرمود:

سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تَخْبُثُ فِيهِ سَرَائِرُهُمْ وَ تَحْسُنُ فِيهِ عَلَانِيَتُهُمْ طَمَعاً فِي الدُّنْيَا لَا يُرِيدُونَ بِهِ مَا عِنْدَ رَبِّهِمْ يَكُونُ دِينُهُمْ رِيَاءً لَا يُخَالِطُهُمْ خَوْفٌ يَعُمُّهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ فَيَدْعُونَهُ دُعَاءَ الْغَرِيقِ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَهُمْ.

زمانی برای مردم پیش آید که برای طمع دنیا باطن‌شان پلید و ظاهرشان زیبا باشد، و از ظاهر خویش ثواب خدا را مقصود نداشته باشند، دین‌شان ریا باشد و ترس از خدا به آن‌ها آمیخته نشده باشد: خدا آن‌ها را مجازاتی همگانی کند، سپس مانند کسی که غرق می‌شود، دعا کنند و خدا مستجاب نکند.[۵]

۶ـ امام باقر علیه‌السلام فرمود:

الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ قَالَ وَ مَا الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ قَالَ يَصِلُ الرَّجُلُ بِصِلَةٍ وَ يُنْفِقُ نَفَقَةً لِلَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ فَكُتِبَ لَهُ سِرّاً ثُمَّ يَذْكُرُهَا وَ تُمْحَى فَتُكْتَبُ لَهُ عَلَانِيَةً ثُمَّ يَذْكُرُهَا فَتُمْحَى وَ تُكْتَبُ لَهُ رِيَاءً

برای مردی نگهداری عمل از خود عمل سخت‌تر است، راوی عرض کرد: نگهداری عمل چیست؟ فرمود: مردی برای خدای یگانه بی‌شریک بخششی می‌کند و خرجی می‌نماید، برایش عمل نهانی نوشته می‌شود (که پذیرفته خداست و ثواب دارد) سپس کارش را به زبان می‌آورد و برایش عمل آشکار می‌نویسند (که ثوابش کمتر است) باز هم به زبان می‌آورد، تا آن را محو کرده، برایش ریا می‌نویسند (که علاوه بر آن‌که ثواب ندارد مستحق عقاب است).[۶]

۱ـ الکافی (ط – الإسلامیة)، ج۲، ص ۲۹۵

۲ـ الکافی (ط – الإسلامیة)، ج۲، ص ۲۹۵

۳ـ الکافی (ط – الإسلامیة)، ج۲، ص ۲۹۵

۴ـ الکافی (ط – الإسلامیة)، ج۲، ص ۲۹۶

۵ـ الکافی (ط – الإسلامیة)، ج۲، ص ۲۹۶

۶ـ الکافی (ط – الإسلامیة)، ج۲، ص ۲۹۶

۷ـ

سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَعْمَلُ الشَّيْءَ مِنَ الْخَيْرِ فَيَرَاهُ إِنْسَانٌ فَيَسُرُّهُ ذَلِكَ فَقَالَ لَا بَأْسَ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ هُوَ يُحِبُّ أَنْ يَظْهَرَ لَهُ فِي النَّاسِ الْخَيْرُ إِذَا لَمْ يَكُنْ صَنَعَ ذَلِكَ لِذَلِكَ

زراره گوید: از امام باقر علیه السّلام پرسیدم راجع به مردی که کار خیری می‌کند و شخصی او را می‌بیند و او خوشش می‌آید، فرمود: عیب ندارد، هر کس دوست دارد خوبیش میان مردم نمایان شود به شرط آن‌که عمل را به آن قصد انجام ندهد.[۱]

۸ـ پیامبر اسلام صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم فرمود:

يَا ابْنَ مَسْعُودٍ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ لِلدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّة

ای پسر مسعود: هر که قرآن را برای دنیا و زیورهای آن آموزد خداوند بهشت را بر او حرام گرداند.[۲]

چند روایت دیگر

۱ـ سماعة بن مهران گوید: از ابا عبد اللّه علیه‌السّلام از **فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً** پرسیدم؟ فرمود:

الْعَمَلُ الصَّالِحُ الْمَعْرِفَةُ بِالْأَئِمَّةِ وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً التَّسْلِيمُ لِعَلِيٍّ لَا يُشْرِكُ مَعَهُ فِي الْخِلَافَةِ مَنْ لَيْسَ لَهُ ذَلِكَ وَ لَا هُوَ مِنْ أَهْلِه

عمل صالح معرفت امامان است **وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً** تسلیم به علیّ بن ابی طالب علیه‌السّلام است که در خلافت او، کسی را که خلافت حق او نیست و اهلیّت ندارد شریک نکند.[۳]

۲ـ

دَخَلْتُ عَلَى الرِّضَا ع وَ بَيْنَ يَدَيْهِ إِبْرِيقٌ يُرِيدُ أَنْ يَتَهَيَّأَ مِنْهُ لِلصَّلَاةِ فَدَنَوْتُ لِأَصُبَّ عَلَيْهِ فَأَبَى ذَلِكَ وَ قَالَ مَهْ يَا حَسَنُ فَقُلْتُ لَهُ لِمَ تَنْهَانِي أَنْ أَصُبَّ عَلَى يَدِكَ تَكْرَهُ أَنْ أُوجَرَ قَالَ تُؤْجَرُ أَنْتَ وَ أُوزَرُ أَنَا فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ فَقَالَ أَ مَا سَمِعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً وَ هَا أَنَا ذَا أَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ وَ هِيَ الْعِبَادَةُ فَأَكْرَهُ أَنْ يَشْرَكَنِي فِيهَا أَحَد

وشاء گفت: خدمت حضرت رضا علیه‌السّلام رسیدم در مقابلش آفتابه‌ای بود که می‌خواست وضو بگیرد جلو رفتم تا آب بریزم مانع شد و فرمود: صبر کن حسن.

عرض‌کردم: آقا چرا نمی‌گذاری آب بریزم روی دست شما نمی‌خواهی به ثواب برسم.

فرمود: تو اجر می‌بری ولی من گناه.

عرض کردم: برای چه؟

فرمود: مگر این آیه را نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «**فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صالِحاً وَ لا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّهِ أَحَداً**» اکنون من می‌خواهم وضو برای نماز بگیرم که خودش عبادتی است، نمی‌خواهم کسی را در عبادت خود شریک گردانم.[۴]

۳ـ پیامبر رحمت صلی‌الله‌وعلیه‌وآله‌وسلم فرمود:

مَنْ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ عِنْدَ مَنَامِهِ- قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ إِلَى آخِرِهَا سَطَعَ لَهُ نُورٌ إِلَى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَشْوُ ذَلِكَ النُّورِ مَلَائِكَةٌ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ حَتَّى يُصْبِحَ

هر کس آیه آخر سوره کهف را (هنگام خواب) بخواند، در بستر خواب او نوری به طرف خانه کعبه، تابش می‌کند که تا مسجد الحرام پرتو افکند و در تابش آن فرشتگانی باشند که برای او تا بامدادان طلب آمرزش کنند.[۵]

۴ـ امام صادق علیه‌السّلام فرمود:

مَا مِنْ عَبْدٍ يَقْرَأُ آخِرَ الْكَهْفِ حِينَ يَنَامُ إِلَّا اسْتَيْقَظَ مِنْ مَنَامِهِ فِي السَّاعَةِ الَّتِي يُرِيد

۱ـ الکافی (ط - الإسلامیة) ج۲ ص۲۹۷

۲ـ مکارم الأخلاق ص۴۵۱

۳ـ تفسیر العیاشی ج۲ ص ۳۵۳

۴ـ تهذیب الأحکام (تحقیق خرسان) ج۱ ص۳۶۵

۵ـ من لا یحضره الفقیه ج۱ ص۴۷۱

هیچ کس نیست از بندگان خدا که آیه آخر سوره کهف هنگام خواب تلاوت کند مگر این‌که هر ساعتی از شب که بخواهد از خواب برخیزد.[1]

آیه‌ای شبیه

قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ أَنَّما إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ فَاسْتَقيمُوا إِلَيْهِ وَ اسْتَغْفِرُوهُ وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكينَ

بگو: من فقط انسانی مثل شما هستم؛ این حقیقت بر من وحی می‌شود که معبود شما معبودی یگانه است؛ پس تمام توجّه خویش را به او کنید و از وی آمرزش طلبید؛ وای بر مشرکان! (فصلت/۶)

نتایج سرپیچی ابلیس از فرمان خداوند

۱ـ کفر

وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْليسَ أَبى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرينَ

و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید!» همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد. (بقره/۳۴)

إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَفِرِينَ

جز ابلیس که تکبّر ورزید و از کافران بود! (ص/۷۴)

۲ـ تنزل مقام

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّغِرِينَ

گفت: «از آن (مقام و مرتبه‌ات) فرود آی! تو حقّ نداری در آن (مقام و مرتبه) تکبّر کنی! بیرون رو، که تو از افراد پست و کوچکی! (اعراف/۱۳)

۳ـ رانده شدن از درگاه خدا ۴ـ لعنت خدا بر او

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَ إِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلىَ يَوْمِ الدِّينِ

فرمود: «از صف آن‌ها [فرشتگان] بیرون رو، که رانده شده‌ای (از درگاه ما!). * و لعنت (و دوری از رحمت حق) تا روز قیامت بر تو خواهد بود!» (حجر/۳۴و۳۵)

قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ * وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلىَ يَوْمِ الدِّينِ

فرمود: «از آسمان‌ها (و صفوف ملائکه) خارج شو، که تو رانده درگاه منی! * و مسلّماً لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود!(ص/۷۷و۷۸)

۵ـ جهنمی شدن

قَالَ اذْهَبْ فَمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَّوْفُورًا

فرمود: «برو! هر کس از آنان از تو تبعیت کند، جهنم کیفر شماست، کیفری است فراوان! (اسراء/۶۳)

۱ـ من لا یحضره الفقیه ج۱ ص۴۷۱